

حَقِّ حَقِّ دَاسْتَن

اسٲفانی دگوبر، لیدا ماکسول،
ساموئل موین، آلیسٲر هانت،
آسٲرا ٲیلور

ٲرجمهٲ
حسین ٲیران

فرهنگ‌نشرنو
با همکاری نشر آسیم
ٲهران- ٲٳ٩٧

فهرست مطالب

۹	مقدمه‌ی مترجم
۲۱	مقدمه: حقّ برخورداری از حقوق
۴۵	۱ حقّ ...
۷۵	۲ ... برخورداری از ...
۹۳	۳ ... حقوق ...
۱۱۳	۴ ... دارندگانِ حقّ
۱۴۹	سخن آخر

مقدمه‌ی مترجم

نوشته‌ی حاضر مجموعه‌ای است که به دست چندتن از محققان و متفکرین برجسته‌ی تئوری سیاسی گردآوری شده است. چارچوب مباحث عمدتاً ساختارشکن و رادیکال است. تحولات سیاست در غرب و ظهور مکاتب نولیبرال و نومحافظه‌کار و مبانی فکری و نحوه‌ی پیش‌برد اهداف این مکاتب در عمل، با دیدی ساختارشکنانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدین لحاظ مجموعه‌ای مفید است برای آشنایی با آخرین تفکرات در این رشته از علوم.

این مجموعه به بهانه‌ی بحران آوارگی در سال ۲۰۱۶ که طی آن میلیون‌ها انسان بر اثر آتش‌جنگ‌های خانمان‌سوز در سوریه و عراق و افغانستان در بدترین شرایط ممکن به سوی اروپا سرازیر شدند نوشته شده است. شرایطی که نمونه‌ی آن بعد از دوران دو جنگ جهانی دیده نشده بود. بنابراین موضوع آن در وهله‌ی اول شرایط و حقوق آوارگان جنگ و پناهجویان و سایر انسان‌های بی‌خانمان است. سازمان‌ها و اسناد متعدد حقوق بشری متأسفانه کمک‌چندانی به وضعیت میلیون‌ها آواره و بی‌خانمان در جهان نکرده است. در واقع تعداد اینها هر ساله رو به فزونی است. بنا بر آمار کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان، تعداد آوارگان و بی‌خانمان‌ها از ۶۵ میلیون

نفر در سال ۲۰۱۵ میلادی به ۶۸/۵ میلیون در ۲۰۱۸ رسیده است. از این میان ۲۸/۵ میلیون آواره و پناهجو هستند و ۴۰ میلیون در کشور خود بی‌خانمان شده‌اند. در نتیجه، کفایت حقوق بشر در وضعیت فعلی جهان در خصوص معضلات عظیم میلیون‌ها انسان آواره پرسش مهم این مجموعه است. در عین حال، مفهوم «بی‌حقی» به معنای محرومیت از حقوق انسانی تا اندازه‌ای که افراد از کلیه حقوق انسانی محروم شده و به بی‌حقی مطلق می‌انجامد از موضوعات مهم طرح شده در این مجموعه است. هراندازه نیات نیک در ورای نظام حقوق بشر باشد، هنوز این رشته در چارچوب توافقات بین‌المللی عمل می‌کند و دولت‌ها داور نهایی هستند، هم در به رسمیت شناختن حقوق جدید برای انسان‌ها و هم در ایجاد زمینه برای تحقق آن حقوق و فراهم ساختن ضمانت اجرایی برای آن.

با توجه به شباهت‌های وضعیت موجود با دوران دو جنگ جهانی، محور مباحثات در این کتاب نظرات فیلسوف مشهور آلمانی، هانا آرنت، و به‌ویژه سخن مشهور وی در قبال آوارگان است: «حق برخورداری از حقوق». نظرات هانا آرنت در عدم اعتقاد به تئوری‌های حقوق بشر شهره‌ی خاص و عام است. او مخالف سرسخت حقوق اجتماعی و اقتصادی بود، در حالی که این حقوق در تئوری‌های مدرن حقوق بشر محوریت دارد. به نظر آرنت حقوق بشر به گونه‌ای که در بستر انقلاب امریکا و انقلاب فرانسه ساخته و پرداخته شد تفاوتی خاص با نژادپرستی ندارد. طبعاً هانا آرنت را نمی‌توان با نژادپرستان در یک جبهه قرار داد. نظرات آرنت رادیکال و تا حدودی پسامدرن است. مقایسه‌ی نژادپرستی و حقوق بشر در نظر وی برای حمله به تئوری‌های ملی حقوق بشر است که به عقیده‌ی او قادر به تأمین حقوق واقعی برای نوع بشر نیست و بدان منظور ساختاری دیگر لازم است. آرنت به دنبال شناسایی حقوق برای انسان به صرف انسان بودن است، فارغ از هرگونه عُلقه‌ی شهروندی به یک کشور خاص. شکایت او این بود که دنیا دیگر هیچ چیز «قدسی» در صرف انسان بودن نمی‌بیند. وی

مقدمه:

حقّ بر خورداری از حقوق

۱

هانا آرنت از ۲۷ تا ۴۵ سالگی، آواره‌ای بی‌تابعیت بود. در سال ۱۹۳۳ از ترس جان از آلمان تحت سلطه‌ی هیتلر گریخت و در پاریس پناه گرفت. دو سال بعد، قوانین نرنبرگ در آلمان به تصویب رسید.^۱ این قوانین آنچه را که آرنت به تجربه حس کرده بود رسمیت بخشید: از آن پس وی، مانند سایر یهودیان آلمان، شهروند دولت آلمان به شمار نمی‌آمد. دیگر خانه‌ای نبود که بتوان آن را وطن نامید. با آغاز جنگ در سال ۱۹۳۹، حکومت فرانسه هانا آرنت و سایر «اتباع دشمن» را در اردوگاهی در جنوب فرانسه حبس کرد. با هجوم آلمان به فرانسه در سال ۱۹۴۰ و با استفاده از آشفتگی ناشی از اشغال

۱. منظور دو قانون ضد سامی است که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۵ به تصویب رسید. اولی ازدواج آلمانی‌های اصیل با یهودیان را ممنوع می‌ساخت و دومی تابعیت آلمان را مختص آلمانی‌های اصیل می‌دانست. در نتیجه از یهودیان و برخی اقوام دیگر سلب تابعیت شد و اینان فقط ساکن آلمان و مطیع قوانین آلمان محسوب می‌شدند. (م)

فرانسه، آرنّت از اردوگاه گریخته و خود را به مناطق دوردست و اشغال‌نشده رساند. در پی یافتن راهی برای خروج از اروپا متوسل به دیپلمات‌های امریکایی شد، اما وزارت خارجه‌ی ایالات متحده تمایلی به صدور ویزا برای هزاران آواره‌ی فراری از رژیم نازی نداشت. در این اوضاع و احوال، عواملی چند دست به دست هم داد تا او سرانجام راهی برای مسافرت به امریکا بیابد. از جمله مساعدت اطرافیان و به‌ویژه یک دیپلمات امریکایی که بر خلاف دستورالعمل‌های دولت متبوع خویش به کمک او شتافت. در این میان، سرعت عمل و بخت و اقبال نیز یارش شد. ابتدا توانست گذرنامه‌ی نانسن بگیرد.^۱ سپس اجازه‌ی خروج از فرانسه و ویزای ترانزیت اسپانیا و پرتغال؛ و سرانجام ویزای اضطراری امریکا را گرفت. به کمک این اسناد در سال ۱۹۴۱ وارد امریکا گردیده و به‌عنوان پناهنده پذیرفته شد. در سال ۱۹۵۱ نیز تابعیت ایالات متحده به او اعطاء گردید.^۲

همان سال یعنی ۱۹۵۱، آرنّت اولین کتاب خود به زبان انگلیسی را تحت عنوان «ریشه‌های تمامیت‌خواهی»^۳ منتشر کرد. آرنّت در یکی از فصل‌های محوری کتاب با بهره‌گیری از تجربه‌ی خود در مقام یک انسان بی‌تابعیت، بحثی را درباره‌ی اینکه افراد چگونه و از چه راه‌هایی حقوق خود را کسب کرده و یا از دست می‌دهند، مطرح می‌کند. مثلاً اینکه آرنّت موفق شده بود اروپای جنگ‌زده را ترک گوید، ارتباطی به انسان بودن وی یا شفاعت و پادرمیانی حکومتی خاص نداشت. سبب خروج وی چیزی نبود مگر تصادف و اقبال و تأثیر اوضاع و احوال. آری، مطابق اعلامیه‌ی جهانی

۱. گذرنامه‌ی نانسن (*Nansen Passport*) در فاصله‌ی دو جنگ جهانی به آوارگان و اشخاص بی‌تابعیت داده می‌شد. نانسن دیپلمات نروژی بود که پیشنهاد صدور گذرنامه‌ی خاص برای آوارگان را داده بود و بدین لحاظ این سند به گذرنامه‌ی نانسن شهرت یافت. (م)
 ۲. برای اطلاعات تفصیلی در خصوص زندگی هانا آرنّت، نگاه کنید به کتاب زیر:

Elisabeth Young-Bruehl, *Hannah Arendt: For Love of the World*, New Haven: Yale University Press, 1982.

3. *The Origins of Totalitarianism*

حَقِّ ...

استفانی دوگویر

داشتن حق، به معنای استحقاق داشتن شیء یا تجربه‌ی خاص است. مثلاً انسان می‌تواند نسبت به یک شیء ملموس یا نسبت به موضوع یا هدف خاص، حق داشته باشد: مثل حق برخورداری از بهداشت یا سرپناه یا داشتن وکیل یا حق سکوت هنگام بازداشت. لذا باید دید وقتی هانا آرنه عبارت «حق برخورداری از حقوق» را به کار می‌برد چه منظوری داشت؟ پرسشی آسان نیست و پاسخ به آن در واقع متضمن جهدی بزرگ است. به نظر نمی‌رسد که «حق» اول در عبارت بالا به معنای «حق برداشتن» چیزی به کار رفته باشد. بلکه مقصود آرنه از آن، بیشتر راه‌های دارا شدن حق است. نوعی «آبر-حق»^۱، یا چنان‌که فرانک میشلمن^۲ گفته است: «حق اکتساب»^۳. چرا هانا آرنه که خود منتقد مشهور چارچوب اومانستی حقوق بشر بود، چنان حقی را تبلیغ و از آن جانب‌داری می‌کرد؟

1. Super-right
2. Frank Michelman
3. Acquisition right

در اواخر سال ۱۹۴۸، سازمان تازه تأسیس ملل متحد، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را تصویب و منتشر کرد. کوتاه مدتی پس از آن یعنی در پاییز ۱۹۴۹ که جهانیان هنوز سرگرم استقبال و تجلیل از اعلامیه بودند، هانا آرنت نوشت؛ حقوق بشر برای افرادی که از حمایت رسمی یک دولت ملی محروم شده‌اند، حاوی هیچ‌گونه ابزار حمایتی خاصی نیست.^۱ آری، در ابتدا ممکن است چنین به نظر آید که حقوق بشر بدون علقه‌ای خاص مانند شهروندی قابل اعمال باشد. اما چنان‌که میلیون‌ها آواره و اشخاص بی‌تابعیت به تجربه آموخته‌اند، این حقوق بدون کشوری که آن را اعمال کند عملاً بی‌معناست. در نتیجه، به نظر آرنت برای اینکه حقوق بشر بتواند چیزی ورای حقوق ناشی از شهروندی باشد، لازم است یک حق تکمیلی نیز بر آن اضافه کنیم. آرنت این حق تکمیلی را «حق برخورداری از حقوق» می‌نامد:

«ما از وجود مفهومی به نام حق برخورداری از حقوق (به معنای اینکه هرکس بنا بر افعال و افکارش قضاوت خواهد شد و نه برحسب قوم و نژاد و غیره) و مفهوم دیگر یعنی حق تعلق به نوعی جامعه‌ی سامان‌یافته، تنها زمانی آگاه گردیدیم که ناگهان با میلیون‌ها انسان مواجه شدیم که این حقوق را از دست داده بودند و به لحاظ اوضاع و احوال جدید در جهان، قادر به باز پس‌گیری آن حقوق نبودند».^۲

۱. سندی در دست نداریم که آیا هانا آرنت هنگام این ابراز نظر نسخه‌ی نهایی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را در دست داشت یا خیر. چنانکه کریستوفر منکه (Christopher Menke) اشاره کرده است، آرنت به سندی با عنوان «منشور حقوق سازمان ملل» (*Bill of Rights of the United Nations*) ارجاع می‌دهد و در پانوشتی از آن نوشته به «پیش‌نویس‌های کمیسیون سازمان ملل» (*drafts of the UN Commission*) اشاره می‌کند. ر.ک.:

Hannah Arendt, "Es gibt nur ein einziges Menschenrecht," *Die Wandlung* 4, December 1949, 769.

2. Hannah Arendt, *The Origins of Totalitarianism*, New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1951, 296.

... برخورداری از ...

لیدا ماکسول

با آغاز دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷، کابینه‌ی وی شتابزده مصوبه‌ای (دستور اجرایی) را مبنی بر ممانعت از ورود شهروندان هفت کشور (عمدتاً مسلمان) به ایالات متحده صادر کرد. اعتراض‌ها علیه مصوبه‌ی «منع ورود» سراسر کشور به‌ویژه فرودگاه‌ها را فراگرفت. مأموران اداره‌ی مهاجرت و گمرکات ایالات متحده و اداره‌ی امنیت حمل و نقل، مانع ورود مسافرانی که گرین‌کارت یا ویزای معتبر در دست داشتند شده و حتی اقدام به بازداشت آنان کردند. در پاسخ به این اقدامات، معترضان سالن‌های فرودگاه‌ها را پر کرده و شعار «بگذار داخل شوم، بگذار داخل شوم» را سر دادند. دستور منع ورود ترامپ فقط محدودیتی برای حقوق فردی نبود (مثل محدود کردن آزادی بیان یا بازداشت و صدور کیفرخواست برای مسافران بدون جریان صحیح قانونی). بلکه این کار به معنای بیرون راندن کامل افرادی خاص از دایره‌ی حقوق انسانی بود. شهروندان آن هفت کشور که گرین‌کارت یا ویزای کار یا ویزای معتبر توریستی در دست داشتند، ناگهان با وضعیت حقوقی بی‌ثبات و ناشناخته‌ای مواجه شدند.

بنابراین می‌توان گفت که در اعتراض‌های فرودگاهی علیه منع ورود، افراد زیادی از «حق برخورداری از حقوق» آگاه شده و یا برای آن حق مبارزه کردند. حقی که هانا آرنٹ آن را «حق زندگی در شرایطی که هرکس فقط با کردار و پندار خود (نه ظاهر و نژادش) قضاوت شود» توصیف می‌کرد.^۱ همان‌گونه که آرنٹ در اشاره به بحران بی‌تابیتی در دهه‌ی ۱۹۴۰ گفته است:

«چیزی بسیار اساسی‌تر از آزادی و عدالت، یعنی حقوق شهروندان مورد بحث ما است ... یعنی وقتی شخص در موقعیتی قرار می‌گیرد که نحوه‌ی برخورد دیگران با او به افعال و ترک افعال او ارتباطی ندارد، مگر اینکه مرتکب بزه‌ی شود».^۲

در این وضعیت، «نعمت و نکبت، بنابر اقبال و تصادف و بدون کوچک‌ترین ارتباطی به افعال حال و گذشته و آینده‌ی شخص تخصیص داده می‌شود».^۳ در عصر حاضر نیز با موقعیتی مواجه‌ایم که توانایی شخص به زندگی یا کار یا سفر در ایالات متحده، بنابر اهلیت قانونی او تعیین نمی‌شود، بلکه هوی و هوس یک رئیس‌جمهور و صلاح‌دید مأموران اداره‌ی مهاجرت در فرودگاه سرنوشت او را تعیین می‌کند. در چنان شرایطی، معترضین رو به اقدامات رسمی و طرح شکایت در محاکم و سایر اقدامات سیاسی آوردند تا ایالات متحده را تبدیل به کشوری نمایند که مردم احساس کنند در آن در سایه‌ی «حق» زندگی می‌کنند و نه «صدقه».

دلیل آن که این مبحث را با مثال مصوبه‌ی «منع ورود» آغاز کردم این بود که واقعه‌ی مزبور یکی از جدیدترین نمونه‌های پدیده‌ای است که هانا آرنٹ به آن در کتاب «ریشه‌های تمامیت‌خواهی» می‌پردازد. بدین معنی که ما از «حق برخورداری از حقوق» زمانی آگاه می‌شویم که افراد زیادی از آن حق محروم می‌شوند. چنان‌که آرنٹ می‌نویسد:

1. *Ibid*, 297.2. *Ibid*, 296.3. *Ibid*.